



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فی قسمته و مستحقیه

تاریخ: ۱۹ اسفند ۱۳۹۶

موضوع جزئی: مسأله یکم - جهت اول: تقسیم خمس - طریق دیگری برای اثبات قول سوم و بررسی آن

مصادف با: ۲۱ جمادی الثانی ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۸۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

از مجموع آن چه تا به حال بیان شد، بدست می آید که اولاً خمس متعلق به امام بماهو امام است؛ چه آن را ملک امام به عنوان شخص حقوقی بدانیم و چه آن را حق منحصر امام بدانیم و اینکه فقط او می تواند در این مال تصرف کند. تفاوت آن هم با قول مشهور در این است که طبق قول سوم، خمس با جمعه در اختیار امام است، خلافاً للمشهور که نصف خمس را متعلق به امام می دانند و نصف دیگر را متعلق به عناوین سه گانه مذکور در آیه می دانند. بنابراین نزاع و اختلاف بین مشهور و قول سوم، در نصف خمس است. البته اگر تمام خمس را متعلق به امام بدانیم.

خمس ملک عنوان یا شخص

این جا یک نزاع دیگری هم وجود دارد که آیا این ملک شخص حقیقی امام است یا ملک عنوان و جهت است [یعنی امام بماهو امام]. مثلاً امام (ره) معتقد است خمس ملک شخص امام است و نه عنوان و جهت امامت و منصب ولایت. ما این را إن شاء الله بحث خواهیم کرد که ایشان می فرماید ملک عنوان و جهت معنا ندارد و این ملک شخص امام است؛ در حالی که به نظر می رسد در اینکه ما خمس را ملک این عنوان یا حق این عنوان بدانیم، هیچ مانعی وجود ندارد بلکه این یک امر عقلایی و متعارف است. لذا شخصیت های حقوقی هم می توانند مالک شوند؛ مخصوصاً فی زماننا هذا این جهت بیشتر شیوع پیدا کرده که اشخاص حقوقی مالک اموال شناخته می شود. همچنین در فقه نیز مواردی داریم که عنوان مالک است. اینکه در مورد مالکیت امام بماهو امام اشکال کنیم، با موارد بسیاری که در فقه وارد شده و دلالت بر ملکیت عنوان می کند، سازگار نیست. در مسأله وقف، غنائم و... این را می بینیم؛ مثلاً اگر در جایی یک مالی وقف گروه خاصی شود، درست است که منافع آن مال موقوف علیه در اختیار آن عنوان و گروه قرار می گیرد اما خود مال نیز متعلق به عنوان می شود. به هر حال، مشکل و مانعی در برابر ملکیت یا ذی حق بودن امام بماهو امام، به نظر نمی رسد.

نتیجه طریق اول

علی ای حال این نظر که توسط برخی بیان شده و بعضی الاعاظم و بعضی الاعلام نیز آن را تأیید کرده اند و پذیرفته اند، نظری است که قابل توجه و قابل پذیرش است. اشکالاتی که به این نظر می توانسته متوجه شود، را طی جلسات قبل بررسی کردیم. لذا به نظر می رسد که بتوانیم خلافاً للمشهور بگوییم زمام اختیار خمس بتمامه در دست حاکم است و لذا امام می تواند آن را در جهتی که صلاح می داند مصرف کند. بنابراین طبق این بیان، لزومی ندارد که خمس به دو قسمت

یعنی سهم سادات و سهم امام تقسیم شود؛ همه خمس در اختیار امام قرار می‌گیرد و اگر امام صلاح دید می‌تواند آن را در غیر سادات و به طور کلی هر چه که به نظر او در جهت مصلحت اسلام و مسلمین است، مصرف کند.

تنها چیزی که باقی می‌ماند این است که اگر این چنین است پس چرا در اخبار و خصوصاً آیه این سه صنف ذکر شده‌اند و در بعضی روایات آن را مختص به آل رسول و ذریه رسول خدا کرده‌اند و گفته‌اند فقرا و ابناء السبیل و ایتم از ذریه رسول خدا و ذی القربی. این هم گفته شد که ذکر این‌ها از باب تشریف و تکریم است و اینکه تأکید کنند بر اینکه این‌ها به نوعی از لواحق حکومت هستند و مورد توجه شخص رسول خدا بوده‌اند و این در حقیقت به نوعی احترام و تکریم رسول خداست؛ و الا ضرورتی برای صرف در خصوص این موارد نیست. چه اینکه خود پیامبر آن را بعضاً در فقراء مهاجرین مصرف کرده‌اند.

لذا از مجموع مطالب تا این جا می‌توانیم این نظر را یک نظر قابل قبول بدانیم.

دو مسئله باقیمانده

۱. یک مسأله‌ای که باقی مانده این است که اگر این مال [خمس] بتمامه ملک یا حق امام است، در عصر غیبت چطور می‌شود؟ آیا باید به فقیه حاکم داده شود [در صورتی که این حیث تحقق پیدا کند] یا اینکه می‌توان آن را به فقهای دیگر هم داد؟ این یک بحثی است که مستقلاً باید آن را مطرح کنیم؛ چراکه بحث مهمی است. اگر این را منحصر به امام دانستیم و گفتیم این حق جهت امامت و ولایت است، پس در عصر غیبت اگر فقیهی صاحب ولایت شد، باید منحصرأ در اختیار او قرار گیرد. این مسأله‌ای است که باید بررسی شود و إن شاء الله این را بررسی خواهیم کرد.

۲. مسئله دیگری که درباره آن سؤال می‌شود این است، نسبت خمس با مالیاتی که از ناحیه حکومت مقرر می‌شود، چیست؟ آیا اساساً دولت اسلامی می‌تواند از مردم هم خمس و هم مالیات بگیرد؟ این هم مسأله مهمی است که هم مسأله روز است و پیرامون آن سؤال زیاد است و در عین حال ثمره عملی مهمی دارد. إن شاء الله این دو مسأله را باید بررسی کنیم.

طریق دیگر برای اثبات قول سوم

بعض الاعاظم در این جا غیر از آن راهی که تا به حال ذکر شد، راه دیگری طی کرده‌اند که نتیجه‌اش همان است. تا به حال راهی که برای قول سوم طی شد این بود که به آیه و روایات استناد شد. یعنی اگر بخواهیم مجموع ادله و شواهد قول سوم را به طور خلاصه بیان کنیم، این بود که آیه برخلاف ظاهرش و به واسطه قرائنی که در خود این آیه بود و نیز قرائن خارجی، دلالت می‌کند بر تعلق خمس باجمعه للإمام. کیفیت دلالت بر اینکه خمس بتمامه ملک یا حق امام است، بیان شد. حدود چهار قرینه ذکر کردیم که به اعتبار آن قرائن، این آیه از ظاهرش [تقسیم و تسهیم از جهت ملکیت] منصرف می‌شود به اینکه جهت مصرف را بیان می‌کند.

همچنین عرض کردیم که روایات بر دو قسم هستند؛ یک قسم از اخبار دلالت بر این دارند که خمس بتمامه ملک امام است؛ ما در این قسم از روایات چهار طایفه ذکر کردیم و دلالت و سند این‌ها مورد بررسی قرار گرفت. قسم دوم، روایاتی بودند که مانند آیه ظهور در تقسیم و تسهیم از جهت ملکیت داشتند؛ آن روایات نیز به حسب قرائن هفت‌گانه از ظاهرشان

برگردانده شدند؛ یعنی برخی روایات مثل مرسله حماد و مرفوعه احمد بن محمد، با اینکه ظهور در تقسیم و تسهیم به حسب ملکیت دارند اما عرض کردیم از این‌ها فهمیده می‌شود که خمس بتمامه ملک امام است.

این راهی بود که قبلاً بیان شد و نتیجه آن تعلق خمس بتمامه به امام بود. اما راه دیگری که ایشان طی کرده و می‌فرماید این راه هم می‌تواند این ادعا را ثابت کند، این است^۱:

روش ایشان در این راه آن است که اموری که متعلق خمس واقع شده‌اند را یک به یک بررسی کرده؛ یعنی مال حلال مخلوط به حرام، زمینی که شخص ذمی از مسلمان می‌خرد، معادن، غوص، کنوز و خمس ارباح مکاسب؛ این‌ها را یک به یک بررسی کرده و تعلق این‌ها به امام را توضیح داده و توجیه کرده است. در راه و روش قبلی، بحث در عنوان کلی خمس مطرح بود؛ یعنی ما به خصوص راجع به موارد دلیلی را بررسی نکردیم. آیه که مشخص بود و روایاتی که مطرح کردیم در مورد عنوان کلی خمس بود.

اما در این روش یک به یک سراغ موارد رفته و آن‌ها را بررسی کرده و نتیجه گرفته که وقتی این موارد به صورت تک به تک مورد بررسی قرار می‌گیرند، به نوعی معلوم می‌شود امر آن‌ها بید الامام است.

۱. **خمس مال مخلوط به حرام:** راجع به خمس مال مخلوط به حرام می‌گوید: خمس مالی که مختلط به حرام است، با خمس مصطلح تفاوت دارد. ایشان از کسانی است که معتقد است خمس در مال مخلوط به حرام از قبیل صدقاتی نیست که در اموال وجود دارد و صاحبش معلوم نیست. لذا اساساً وقتی خمس مصطلح نباشد، وجهی برای اختصاص آن به بنی هاشم و سادات وجود ندارد. آن ادله‌ای که خمس را به سادات و بنی هاشم اختصاص می‌دهد، نصف خمس مصطلح را متعلق به سادات می‌داند؛ ولی عرض شد اگر در مال حلال مخلوط به حرام خمس قرار داده شده، فقط برای تطهیر مال است و این که شخص بتواند در بقیه اموال تصرف کند؛ والا این غیر از آن خمس مصطلح است. به این ترتیب عدم اختصاص آن به بنی هاشم ثابت می‌شود.

اگر به خاطر داشته باشید قبلاً هم عرض شد که به نظر ما خمس متعلق به هر فایده‌ای است. اگر این موارد ذکر شده، به اعتبار این است که این‌ها مصداقی از مصادیق فایده و غنیمت هستند؛ می‌بایست ارث و هدیه را مشمول خمس بدانیم. اما مال مخلوط به حرام که در روایات ذکر شده، اساساً در چهارچوب قاعده وجوب خمس قرار نمی‌گیرد؛ بلکه این یک جریمه یا میزانیه‌ای است که کآن برای اموال مخلوط به حرام قرار داده شده تا مال پاک شود و شخص بتواند در بقیه اموال تصرف کند. لذا وقتی اختصاص به این‌ها نداشت، طبیعتاً آن چیزی که مد نظر مشهور است، مورد اشکال واقع می‌شود.

البته ایشان در این‌جا نفرموده حال که به بنی هاشم اختصاص ندارد، پس در اختیار امام است. ولی علی القاعده باید اینطور باشد که وقتی می‌گوییم خمس مال مخلوط به حرام متفاوت از خمس مصطلح است و لذا اختصاص به بنی هاشم ندارد، پس باید به چه کسی داده شود؟ این نکته‌ای است که بعداً در مورد آن بحث خواهد شد.

۲. **خمس ارض خریداری شده توسط ذمی:** دومین مورد، خمس زمینی است که شخص ذمی از مسلمان می‌خرد؛ «الارض التي اشتراها الذمی من مسلم». این هم یکی از اموری بود که درباره آن بحث کردیم. آن‌جا هم اختلاف بود که آیا این

۱. کتاب الخمس (منتظری)، ص ۲۷۲ - ۲۷۴.

خمس از نوع خمس مصطلح است یا با آن تفاوت دارد. به این نتیجه رسیدیم که خمس زمینی که ذمی از مسلمان می‌خرد، از نوع خمس مصطلح نیست بلکه مثل زکات است. همان طور که زکات به محصول زمین تعلق می‌گیرد، این خمس نیز به محصول زمین تعلق می‌گیرد لذا این خمس در حقیقت خمس به معنای لغوی است؛ یعنی یک کسر معین از مال. در زکات یک دهم گندم به عنوان زکات داده می‌شود اما در این جا دو تا یک دهم داده می‌شود. یعنی زکات یک عشر است و این دو عشر است و غرض از جعل چنین قانونی چه بسا این بوده که جلوی رغبت ذمی‌ها برای تصرف زمین‌های مسلمین را بگیرند و این طور نباشد که ذمی‌ها به راحتی زمین‌های مسلمین را بخرند و کل سرزمین اسلامی به تصرف اهل ذمه در آید. لذا این خمس در واقع خمس به معنای لغوی است نه خمس مصطلح؛ این همان دو عشری است که برای محصولات زمین به عنوان زکات قرار داده شده است. پس این خمس هم مشمول ادله‌ای که خمس را اختصاص به ذریه رسول خدا و بنی هاشم داده‌اند، نمی‌شود.

لذا شما می‌بینید اکثر اخباری که متعلق خمس را ذکر کرده و مایجب فیه الخمس را در آن امور حصر کرده، هیچ سخنی از این دو مورد به میان نیاورده‌اند. اخبار حاصره، یعنی اخباری که متعلقات خمس را در پنج مورد حصر کرده. بنابراین با روایات و امثال این‌ها نمی‌توانیم این خمس را نیز همانند سایر امور متعلق للخمس، مشمول آن روایاتی بدانیم که خمس را به بنی هاشم اختصاص می‌دهد.

۵.۴.۳. معادن، غوص، کنوز؛ اما معادن، کنوز و غوص؛ یعنی دفينه‌هایی که به عنوان گنج از زیر خاک بیرون می‌آورند و نیز آن جواهراتی که از اعماق دریا خارج می‌کنند یا طلا و نقره‌ای که از معدن استخراج می‌کنند، همه این‌ها از انفال محسوب می‌شوند؛ و انفال نیز مختص به امام است. یعنی یک مال عمومی است که زمام اختیار آن بدست امام است و لذا کأن امام با اخذ یک پنجم «مايستخرج من البحر و مايستخرج من الارض» [اعم از معدن یا کنز] اجازه تصرف در این اموال عمومی را به کسی که چنین فعالیت‌هایی دارد، می‌دهد. لذا این خمس نیز ارتباطی به بنی هاشم ندارد بلکه بأجمعه متعلق به منصب امامت است و از اموال عمومی محسوب می‌شود؛ قهراً در مورد اموال عمومی آن‌چه که واقع می‌شود، صرف این اموال در جهت مصالح عمومی است.

دو مورد دیگر باقی می‌ماند؛ یکی خمس ارباح مکاسب است. یعنی خمسی که در اثر تجارت بدست می‌آید؛ و یکی هم خمس غنائم است.

۶. خمس ارباح: در مورد خمس ارباح می‌فرماید در زمان پیامبر و ائمه متقدمه [مثل امیر المؤمنین (ع) تا امام باقر (ع) و امام صادق (ع)] اساساً خمس ارباح و اینکه از سود کسب و کار خمس اخذ شود، متداول نبود؛ نه در تاریخ گزارشی از اخذ خمس سود کسب و کار نقل شده و نه در روایات اسمی از چنین خمسی مشاهده می‌شود. روایاتی که بحث تقسیم و تسهیم خمس را مطرح کرده‌اند، هیچ اسمی از خمس ارباح نبرده‌اند.

این خمس در واقع در اعصار ائمه متأخره حادث شد؛ آن هم به این دلیل که وقتی ائمه (ع) ملاحظه کردند دستشان از آن اموال و خمس چیزهایی که در شرع مقرر شده کوتاه است، یعنی نه خمس غنیمت جنگی و نه خمس معدن و غوص و کنز، این‌ها را به ائمه نمی‌دهند و توسط حکام جور و غاصب اخذ می‌شود و ائمه را از این موارد محروم کردند؛ آن‌گاه احتیاجات

و حوائجی پدید می‌آید و ائمه در معرض رجوع بودند و کسی که در معرض رجوع است نیاز به این دارد که به خواسته‌های مردم و مسلمین و پیروان اهل بیت پاسخ دهند. لذا ائمه (ع) این خمس را به جای منابع مالی مقرر شرعی که از آن محروم شدند، قرار دادند. پس کأن این خمس اساساً از سوی ائمه به حسب احتیاجاتی که در آن عصر عارض شده بود، وضع شده است.

اگر ما خمس ارباح را از این نگاه مورد بررسی قرار دهیم که این یک خمسی است که ائمه آن را تشریح کرده‌اند برای جبران کمبود ناشی از محرومیت از موارد اصلی متعلق خمس، قهراً امر این باید به دست امام باشد.

ایشان می‌گویند بعضی از روایات هم این را تأیید می‌کند؛ از جمله روایت ابن شجاع نیشابوری که بر اختصاص خمس سود کسب و کار به امام، دلالت می‌کند. در روایت وارد شده که امام (ع) می‌فرماید: «لی منه الخمس مما یفضل من مؤنثه»؛ می‌گوید: برای من از آن چه که زائد بر مؤونه باشد، خمس ثابت است. یا در روایت ابی علی بن راشد می‌گوید: «قلت له امرتني بالقیام بامرک و اخذ حقک»؛ به امام عرض می‌کند که شما به من دستور دادی به این امر قیام کنم و حق شما را بگیرم. برخی سؤال می‌کنند که این حق چیست. امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: بگو این چنین است. چه بسا این روایات ظهور در این دارد که این خمس اساساً چیزی بوده که ائمه برای احتیاجات قرار داده‌اند. اگر این چنین باشد، روشن است که امر آن بید الامام است.

بعد از برخی بزرگان عباراتی را نقل می‌کند که این‌ها نیز احتمال اختصاص به امام را ذکر کرده‌اند. که این عبارات را این شاء الله ذکر می‌کنیم.

مطالب ایشان هنوز تمام نشده و بعد باید بررسی کنیم که آیا این راه درست است یا خیر.

«الحمد لله رب العالمین»